



شیخ نجم الدین کبری



منهاج السّالکین

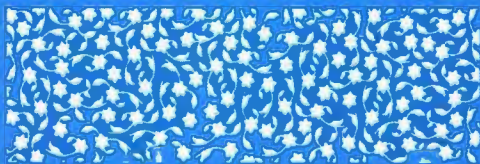
و

معراج الطالبین



ترجمہ

دکتر احمد وفائی بصیر



شیخ نجم الدین کبری

منهاج السّالکین
و
معراج الطّالبین

تصحیح: دکتر کاظم محمدی

ترجمہ: دکتر احمد وفائی بصیر



سرشناسه: عنوان و پدیدآور: منہاج السالکین و معراج الطالبین
 نجم الدین کبری، احمد بن عمر، ۵۴۰-۹۶۱۸ق
 منہاج الدین کبری / ترجمہی احمد وفائی بصیر.
 تهران: جامی، ۱۴۰۲.
 ۸۸ ص.
 مشخصات نشر: مشخصات ظاہری: شابک: 978-600-176-370-0
 یادداشت کلی: فیبا
 موضوع: عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
 موضوع: آداب طریقت
 شناسه افزوده: وفائی بصیر، احمد، ۱۳۵۷ - مترجم.
 رده بندی کنگره: BP۲۸۸/۳
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۴
 شماره کتابخانه ملی: ۹۳۰۰۹۴۵



خیابان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲
 تلفن: ۶۶۴۴۸۸۵۱ - ۶۶۴۰۰۲۲۳
www.nashrejami.com jaminashr@gmail.com

منہاج السالکین و معراج الطالبین

نجم الدین کبری

ترجمہی دکتر احمد وفائی بصیر

چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۳۰۰ جلد

چاپ: فراین

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۱۷۶ - ۳۷۰ - ۰

ISBN: 978 - 600 - 176 - 370 - 0

فهرست مطالب

۷	زندگینامه نجم الدین کبری
۱۲	استادان نجم الدین کبری
۱۳	پیران نجم الدین کبری
۱۵	خرقه ارشاد نجم الدین کبری
۱۶	شاگردان نجم الدین کبری
۱۷	اجازات نجم الدین کبری
۱۸	ترجمه فرمان رضی الدین علی لالا
۲۰	فرمان به سیف الدین باخرزی
۲۲	فرمان به سعد الدین حموی

۲۴	ملاقات فخرالدین رازی با شیخ نجم الدین کبری
----	--

۲۸	آثار نجم الدین کبری
۲۹	۱. فوائح الجمال و فوائح الجلال

- ۳۶ ۲. رساله فی الخلوۃ
- ۳۶ ۳. رساله الی الهایم الخائف من لومة اللائم
- ۳۶ ۴. رساله ده شرط: رساله السائر الحائر الی السائر الواجد الماجد
- ۳۹ ۵. الاصول العشره
- ۴۰ ۶. آداب السلوک
- ۴۱ ۷. رساله چهار ارکان
- ۴۱ ۸. رساله نصیحة الخواص
- ۴۱ ۹. آداب الصوفیه یا آداب المریدین
- ۴۴ ۱۰. منهج السالکین و معراج الطالبین
- ۴۷ شهادت شیخ نجم الدین کبری

۴۹ منهج سالکین و معراج طالبین
[متن فارسی]

- ۴۹ مقدمه مولف
- ۵۴ منهج اول: در رنج فقیر سالک در راه تصوف
- ۵۵ منهج دوم: در نشانه دوستی خدا با بنده و رسیدن بنده
به سرورش (جل ذکره) و شناخت صفات او و تقدیس ذاتش
- ۵۶ منهج سوم: در حقیقت وارد شدن فقیر در خلوت و آداب آن
- ۵۸ منهج چهارم: در شناخت نفس و اتباع آن و هیچ کس تا ابد
به شناخت حقیقی نفس نائل نمی گردد
- ۶۲ منهج پنجم: در پند فقیر و ارشاد او
- ۶۵ منهج ششم: در برتری دادن فقر بر غیر خدای تعالی که
پروردگاری جز او که آفریننده و بازگرداننده است نیست
- ۶۶ منهج هفتم: در صفت دنیا و حقیقت آن
- ۶۷ منهج هشتم: در توصیف راه [رسیدن به] خدای تعالی

منهاج سالکین و معراج طالبین
[متن عربی]

منابع و مأخذ

زندگینامه نجم‌الدین کبری

ابو عبدالله احمد بن عمر بن محمد بن عبدالله خیوقی خوارزمی در سال ۵۴۰ هجری قمری در یکی از اصیل‌ترین طوایف خیوه که دارای عنوان علمی و اجتماعی بودند دیده به دنیا گشود. ایام طفولیت را در دامن مادری عارف گذرانید و پس از دوران کودکی علم‌آموزی را از حوزه علمی زادگاهش آغاز نمود. در همان ایام درد طلب دامنگیرش شد. به تهذیب و تزکیه نفس به شیوه عارفان نزد پدر بزرگوارش پرداخت.

با گذشت زمانی کوتاه شخصیت علمی او در همان ایام جوانی مورد توجه خاص اساتید حوزه‌ی علمی خوارزم قرار گرفت. به صلاحدید پدر و استادان خویش به سیر و سیاحت پرداخت. اتفاقاً به مصر رسید. پس از مدتی اقامت و تدریس، سعادت رفیق شفیق او گشت و به صحبت شیخ الشیوخ روزبهان و زان مصری که از خلفای شیخ ابوالنجیب عبدالقاهر سهروردی بود رسید که درباره آن بزرگوار می‌فرماید:

«اکثر اوقات مستغرق تجلی حق و حیران مشاهده جمال مطلق بود.

چون به صحبت او رسیدم، به ریاضت مشغول شدم و مدتی در خلوت

بودم تا ابواب فتوحات غیبی بر من گشادن گرفت و سعادت انس با عالم قدس دست داد^۱ و خلوات متعاقب به سر بردم تا آتش قدس مستور که: من عرف الله کلّ لسانه^۲ عبارت از آن است و کشف مشهور که: من عرف الله طال لسانه اشارت بدان است حاصل شد.^۳ حالات من در نظر شیخ پسندیده آمد و مرا به فرزندی قبول کرد و سر پوشیده خویش به من داد و مرا از آن دختر دو پسر حاصل شد.^۴

در مصر اقامت داشت تا اینکه مطلع می‌گردد در تبریز ابومنصور محمد بن اسعد بن حفده عطاری طوسی شاگرد برجسته حسین بن مسعود فراء بغوی (متوفی ۵۱۰ یا ۵۱۶) به درس و بحث پیرامون مسائل حدیث شناسی اشتغال دارد، خود می‌فرماید:

«چون چنین شنیدم مرا رغبت صحبت ایشان شد و خواستم تا کتاب شرح السنه را خدمت ایشان خوانم. از شیخ روزبهان اجازت خواستم به تبریز رفتم و در خانقاه زاهدیه در سر میدان عتیق فرود آمدم.»^۵

شیخ در حوزه علمی ابومنصور تلمذ نمود. مباحثه کتاب شرح السنه به اتمام رسید. روزی در حوزه ابومنصور در حالی که با جمعی از ائمه و مشایخ

۱. خوارزمی، جواهر الاسرار، ج ۱، ص ۱۱۴ و نایب الصدر شیرازی، طرایق الحقایق، ج ۲، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۲. از مولی الموالی امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) وارد شده است که: من عرف الله کلّ لسانه.

۳. حافظ حسین کربلایی، روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، ص ۳۲۲.

۴. خوارزمی، جواهر الاسرار، ج ۱، ص ۱۱۴ و حافظ حسین کربلایی، روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، ص ۳۲۲ و نایب الصدر شیرازی، طرایق الحقایق، ج ۲، ص ۱۰۵.

۵. حافظ حسین کربلایی، روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، ص ۳۲۳ و خوارزمی، جواهر الاسرار، ج ۱، ص ۱۱۴.

تبریز به بحث سرگرم بودند، ناگاه شیخ واصل بابافرج تبریزی وارد مجلس درس شد. با وجود آن بزرگوار به حوزه درس و بحث ابومنصور، نجم‌الدین مجذوب او می‌شود به حدی که ادامه مباحثه برایش غیر ممکن می‌گردد، بابافرج نیز نظری به او افکنده، در حالی که تبسمی به لب داشت، مجلس را ترک می‌کند. نجم‌الدین می‌فرماید: به کلی از دست رفتم و از استاد خود پرسیدم که این درویش چه کسی است؟ امام گفت: او از مجذوبان است و بابا فرج نام دارد.^۱

نجم‌الدین آن شب را با یاد و خیال بابافرج به سر می‌برد که چگونه بابافرج با یک نگاه آتش به جاناش افکنده است، صبح چون روزهای گذشته به نزد استاد می‌رود، این بار نه برای تلمذ و فراگیری، بلکه از صیادی که او را صید نموده سخن به دل دارد. ازو که با نگاه و تبسمی دلش را ربوده است. نجم‌الدین می‌رود تا شاید گره این مشکل به دست محدث بزرگ گشوده شود. ابومنصور را می‌گوید: ای شیخ بابافرج ما را صید کرده است و به سلسله شوق قید کرده، لطف فرماید تا در خدمت برویم و او را بیاییم، باشد که از بابا فرج، فرجی حاصل شود.^۲

ابومنصور پیشنهاد برجسته‌ترین شخصیت حوزه علمی خویش را پذیرفته با جمعی از بزرگان و مشایخ حدیث که در حوزه اش تلمذ می‌نمودند عازم خانقاه بابافرج می‌شوند. اجازه‌ی ملاقات به وسیله باباشاذان خادم خانقاه بدین صورت داده شد: اگر آنچنان که به درگاه خدای می‌روند، توانند پیش من آمدن.

نجم‌الدین که مست فیض نظر او بود کلام اسرارآمیز بابافرج را درک

۱. خوارزمی، جواهر الاسرار، ج ۱، ص ۱۱۴

۲. خوارزمی، جواهر الاسرار، ج ۱، ص ۱۱۴؛ نایب‌الصدر شیرازی، طریق الحقایق، ج ۲، ص ۱۰۵؛ حافظ حسین کربلایی، روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱، ص ۳۷۶ و جامی، نفحات الانس، ص ۴۲۰.

نموده، دستار از سر نهاد. به غیر ازار هر چه پوشیده بود بیرون آورد، دست بر سینه نهاده شرف حضور یافت، بعد از مراقبه‌ای کوتاه حال بر بابا فرج متغیر گشت. عظمتی در صورت او پدید آمد و چون قرص آفتاب روشن و متلائی گشته دوتایی که به تن داشت منشق شده، بعد از لحظه‌ای آن جامه را که از عظمت غلبات شوق ذات و صدمات تجلیات منشق شده بود بر نجم‌الدین پوشانید و خطاب به او فرمود: تو را وقت خواندن نیست که تو سردفتر جهان خواهی شد.^۱

نجم‌الدین می‌فرماید: از برکت انفاس بابا، من در وجود خویش حال: یوم تبدل الأرض غیر الأرض. و سر: و اشرقت الأرض بنور ربها را معاینه دیدم و لمعات بروق صفات در دل و جان یافتم و بوی عطر عنایت به مشام سر من رسید و خطاب مستطاب: اذن منی قابلیت من آمد.^۲

نجم‌الدین به اشارت بابا فرج دلش از نقوش پاک شد و دوات و قلم از دست بینداخته به خلوت نشست، دل را آئینه فتوحات غیبی یافت، پس از اعتکاف کوتاهی در خانقاه بابا فرج به طلب کامل مکملی از تبریز خارج شد، نسیم عنایت الهی وزیدن گرفت. به راهنمایی سعادت سرمدی در بدلیس دست ارادت به شیخ عمار یاسر بدلیسی داد و به ریاضات و مجاهدات اشتغال ورزید. از برکات انفاس شیخ بر اسرار مکاشفات و مشاهدات اطلاع یافت. خود می‌فرماید: «از حال به محول الاحوال پرداختم.»^۳ از بدلیس نیز با اجازه‌ی پیر تربیت و صحبت خویش^۴ عمار یاسر بدلیسی و اشارت آن

۱. خوارزمی، جواهر الاسرار، ج ۱، ص ۱۱۵ و نایب‌الصدر شیرازی، طرایق الحقایق، ج ۱،

ص ۱۰۵. ۲. خوارزمی، جواهر الاسرار، ج ۱، ص ۱۱۶.

۳. خوارزمی، جواهر الاسرار، ج ۱، ص ۱۱۷.

۴. شیوخ طریقت را سنت چنین بوده است به سالکانی که در حوزه معنوی ایشان تلمذ نموده‌اند و بر اثر توجه آن شیخ طی مراتب کرده‌اند، لکن هنوز به سر منزل مقصود نرسیده‌اند خرقة‌ای که نشانه ارادت سالک باشد بعنوان تبرک به نومرید عنایت می‌کردند که نشانه به محبت رسیدن و

بزرگوار عازم خوزستان می‌گردد تا به خدمت شیخ اسماعیل قصری برسد.^۱ نجم‌الدین در حالی که مریضی سختی داشت وارد دزفول می‌شود، او را به خانقاه اسماعیل قصری راهنمایی کردند. او در این باره می‌فرماید: در آن لحظه که خدمت شیخ اسماعیل رسیدم او را بر سر منبر یافتیم. جامهٔ چرکینی پوشیده اما سخن‌های بلند می‌گفت. در خاطر من گذشت که چنین صوفی دریغ است جامهٔ چرکین پوشد، در حال خاطر من بر وی ظاهر گشت و به فراست دانست و گفت: ای طالب مطلوب، این جامه اگرچه چرکین است اما نمازی است، سخن او، بغایت در من اثر کرد و صید او شدم، مدتی در ظل تربیتش بودم، خرقة ارادت و تربیت از او پوشیدم و جرعه تمام از جام کلامش نوشیدم. پس مرا رخصت فرمود که کارت تمام شد، وقت آنست که بر سر اهل و عیال روی و ایشان را از مصر به طرف وطن مألوف خود به خوارزم بری و آنجا بر سجاده نشینی و جهانیان را به طریق ارشاد حق رسانی.^۲

نجم‌الدین که از سینه سینای عارفان، دم مسیحا یافته بود و از ساغر قلبشان جام شراب مردافکن نوشیده بود، بنا بر امر پیر خویش اسماعیل قصری عازم مصر شد. خود می‌فرماید: از آنجا - دزفول - عزم مصر کردم. چون رسیدم شیخ روزبهان پیر و ضعیف گشته بود. مرا بنواخت و گفت: نجم‌الدین ما عصفوری برفت و شاهبازی باز آمد.^۳

→

فیض یافتن سالک از خضر راهی است. و به همین جهت خرقة تبرک را می‌توان از چند شیخ طریقت دریافت داشت. در حالی که خرقة ارشاد و خلافت را فقط از دست مبارک یک شیخ می‌توان پوشید. مشایخی که خرقة تبرک مرحمت می‌فرمایند در اصطلاح اهل عرفان به پیر صحبت معروف می‌باشند، چنان که حافظ حسین کربلایی در روضات الجنان و جنات الجنان (ج ۲، ص ۳۲۳) می‌نویسد: در طریقت کبرویه پیر تربیت و صحبت شیخ نجم‌الدین احمد کبری را شیخ عمار یاسر بدلیسی دانسته و شمرده‌اند.

۱. خوارزمی، جواهر الاسرار، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲. حافظ حسین کربلایی، روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، ص ۳۲۳.

۳. خوارزمی، جواهر الاسرار، ج ۱، ص ۱۱۷.

مدتی را به دید و بازدید با مقامات علمی شریعت و شیوخ طریقت مصر اشتغال داشت. سپس در سن ۳۵ سالگی به سال ۵۷۵ هجری قمری عازم زادگاهش گردید. با ورود به خیه - جرجانیه امروزه - پس از مستقر شدن و دید و بازدید در خانقاهی به تدریس علوم اسلامی پرداخت. حوزه درسش چنان مورد استقبال طلاب علوم و معارف اسلامی واقع شد که در اندک زمانی آوازه آن به مراکز علمی آن روز رسید، شخصیت های علمی برای دیدار این استاد تازه نفس - عازم خوارزم می شدند و چون دیگر تلامذه در آن حوزه علمی تلمذ نموده استفاده می کردند. شیخ نجم الدین در کنار تدریس علوم اسلامی به تربیت طالبان راه و شیفتگان قرب الله پرداخت و عاشقان سیر و سلوک از گوشه و کنار بلاد اسلامی عازم خوارزم می شدند تا هستی خویش را به آتش عشق او بسوزانند، شیخ طالبان را تحت تعلیم و تربیت قرار داده تا آتش به جانها افکنند، سوختگان وادی عشق که حلقه ارادتش را بگوش می کشیدند و طبق سنت مشایخ طریقت به ریاضات و مجاهدات می پرداختند، در اندک زمانی کار سلوکشان به اتمام رسیده عازم بلاد اسلامی می شدند تا به تربیت طالبان و ارشاد قبالان همت نمایند.

استادان نجم الدین کبری

نجم الدین از روزی که خوارزم وطن و زادگاهش را ترک نمود، بهترین و عزیزترین ایام عمرش را در بیابانها، درهها، کوهها، به جستجو گذراندید، هرچا آوازه ای از مردی دانشمند بلند بود، عازم آن دیار می شد و از محضر او استفاده می نمود. به همین جهت نجم الدین کبری فقط عارفی از خویش رسته و به مولا پیوسته نبود، بلکه مفسری عظیم الشان، حدیث شناسی زبردست، هیئت شناسی متبحر، محقق عالیقدر، حکیم و فیلسوفی عالی مقام، لغت شناسی بی نظیر، رجال شناسی عالی رتبه بشمار می رفت. زیرا در شهرها

استادان زیادی را در تمامی علوم اسلامی درک نموده تا آنجا که امکان داشت از حضورشان استفاده علمی می‌کرد.

چند تن از استادان نجم‌الدین کبری در علوم مختلف اسلامی:

۱. شیخ حسن جامی
۲. شیخ ابراهیم
۳. شیخ اسماعیل حلبی
۴. شیخ اسماعیل کوفی
۵. شیخ اسماعیل رومی
۶. شیخ اسماعیل بغدادی^۱
۷. ابوالمعالی عبد المنعم نیشابوری^۲
۸. ابوالعلاء حسن بن احمد همدانی^۳
۹. ابوطاهر احمد اصفهانی^۴
۱۰. محمد بن اسعد عطاری^۵
۱۱. امام ابو جعفر حفده^۶
۱۲. امام بونصر حفده

پیران نجم‌الدین کبری

نجم‌الدین کبری یکی از درخشان‌ترین چهره‌های عرفان اسلامی شیعی سده‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی و ششم و هفتم هجری قمری است. نجم‌الدین در طی مراحل سلوک بسیاری از بزرگان عرفا و مشایخ زمان خویش

۱. ادوارد ویچ برتلس، تصوف و ادبیات تصوف، ص ۴۴۲

۲. سبکی، طبقات الشافعیه ج ۵، ص ۱۱

۳. خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات ج ۱، ص ۸۲

۴. ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب ج ۲، ص ۳۵۵

۵. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱، ص ۳۹۳

۶. سبکی، طبقات الشافعیه، ج ۵، ص ۱۱۴

را درک نموده، نزد هر یک از آن شخصیت‌های علم و فضیلت استفاده‌های سرشاری برده است و بعد آموزگار یک سلسله کامل از اندیشمندان، دانشمندان، مستفیضان از فیوضات قرآن کریم، فقه‌شناسان، حدیث‌شناسان، فیلسوفان، حکیمان و شاعران گردید. وی پس از مستفیض شدن از استادان خود کانونی از دقایق لطیف عرفان اسلامی گردید که از آن رشته‌هایی به سوی همه گوشه و کنار جهان اسلام کشید. او در راه تکامل مراتب معنوی به حضور مشایخ زمان خویش رسیده از آنان استفاده برد تا به درجه کمال رسید و از کسانی که بهره معنوی برده است در آثار و اجازات خود چنین نام می‌برد:

(۱) شیخ روزبهان وزان مصری؛ (۲) بابا فرج تبریزی؛ (۳) عمار یاسر بدلیسی؛ (۴) کھف الدین شیخ الوری اسماعیل قصری^۱ (۵) قاضی ابن العسرون دمشقی^۲ امام ابی محمد محمود بن محمد بن عباس خوارزمی و شیخ الشیوخ عبدالرحیم و عثمان قواس والی السعادت و مودد ذھبی در بغداد و محمد اسکوثی در مرند و امام ابی العلا حافظ و برهان عبداللطیف صوفی و شمس الائمه دیلمی و قطب الدین نیشابوری و حیدر قزوینی و امام حافظ ابی طاهر سلفی صوفی در اسکندریه و محمد واحد کلهم در تبریز^۳ استفاده ها نمود؛ لکن مشهور چنین است که او شاگرد چهار استاد عرفان بوده چنانکه خود در این زمینه می‌فرماید: گشایش بخشایش مرا از خدمت چهار کس بود:

اول: شیخ روزبهان وزان مصری که اصل وی از کازرون فارس بود و در مصر می‌بود.

دوم: شیخ بابا فرج تبریزی که از مجذوبان بود.

سوم: شیخ عمار یاسر بدلیسی.

۱. حافظ حسین کربلایی، روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، ص ۳۲۲.

۲. محمد نوربخش، سلسله الاولیاء، درج در جشن نامه هانری کربن، ص ۲۸.

۳. اجازه سیف الدین باخرزی درج در دو رساله عرفانی از نجم الدین کبری ص ۲۵۲.

چهارم: شیخ اسماعیل قصری.^۱

و در جملاتی کوتاه نحوه بهره‌گیری و ارتباط خود را با پیران طریقت خویش بیان داشته فرموده است: «علم طریقت را از روزبهان وزان مصری و عشق را از قاضی امام بن العصور دمشقی و علم خلوت و عزلت را از شیخ عمار یاسر و خرقه را از شیخ اسماعیل قصری».^۲

خرقه ارشاد نجم‌الدین کبری

گفتیم که شیخ نجم‌الدین کبری درباره انتساب خود به مشایخ و پیران بزرگوارش فرموده است که خرقه از دست شیخ الوری اسماعیل قصری پوشیده ام و در اجازاتی که جهت شاگردان ممتاز حوزه علمی معنوی خویش مرقوم داشته این خرقه را به عنوان خرقه اصل خود معرفی کرده، مشایخ آن را معنعن به ساحت کمیل بن زیاد نخعی و صاحب اسرار علی امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیان فرموده است.

نجم‌الدین کبری در اجازه رضی‌الدین علی لالا^۳ سیف‌الدین باخرزی و سعدالدین حموی^۴ مرقوم داشته: خرقه پوشیدم از شیخ و سید خود شیخ الوری اسماعیل بن حسن بن عبد الله قصری و او خرقه پوشیده است از شیخ محمد بن مانکیل و او از داود بن محمد معروف به خادم الفقراء و او از شیخ ابی‌العباس بن ادريس و او از شیخ ابوالقاسم بن رمضان و او از ابی‌یعقوب طبری و او از ابی عبد الله بن عثمان و او از ابی یعقوب نهرجوری و او از ابو یعقوب سوسی و او از عبدالواحد بن زید و او در علم شاگرد حسن بصری بود

۱. حافظ حسین کربلایی، روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲ ص ۳۲۲

۲. محمد نوربخش، سلسله الاولیاء، درج در جشن‌نامه هانری کرین، ص ۲۸.

۳. حافظ حسین کربلایی، روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲ ص ۳۰۶

۴. المشیخه نسخه خطی شماره ۲۱۴۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه.

و خرقه پوشیده از کمیل بن زیاد و حسن بصری در علم شاگرد علی ابن ابی طالب علیه السلام و کمیل بن زیاد خرقه پوشیده است از علی بن ابی طالب علیه السلام و او از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم.

شاگردان نجم الدین کبری

شیخ نجم الدین کبری یکی از درخشان ترین چهره عرفان سده های دوازدهم و سیزدهم میلادی، آموزگار یک سلسله کامل از عارفان، مفسران، فقیهان، محدثان، شاعران، فیلسوفان و اندیشمندان جهان اسلام بود. حوزه تدریس او سرچشمه حیات معنوی بشمار می رفت. شخصیت هایی چون فخر الدین رازی ها با تمام تکبر علمی که داشتند، ناگزیر به آنجا کشانده می شدند و چون شاگردی در حوزه تدریس شیخ زانو زده با مرگ مبانی علمی خویش طلوع حیات تازه علمی را در خود احساس می کردند و منشاء یک سلسله حوادث مهم تاریخ می شدند. متأسفانه هجوم خانمان برانداز قوم وحشی چنگیز گرانبهاترین میراث بشریت را که آثار بزرگان بشمار می رفت نابود کرده یک نقطه ابهام و نامفهومی در تاریخ بوجود آورد. مورخ و محقق به آن فراز از تاریخ خونین که می رسد با سکوت عظیم مواجه شده با زحمات طاقت فرسایی بررسی عاشقانه خویش را در دل خون و غارت، آتش و ظلمت و جنایت ادامه می دهد، شاید در لابلای کشتارهای وحشیانه و آتش سوزی های مهیب گمشده خویش را بیابد، از آن حوزه پرجوش و خروش نیز خاطراتی با زحمت به دست می آید. شاگردانش که استادان تاریخ فردا بودند جز تنی چند چون شیخ رضی الدین علی لالا و شیخ مجد الدین بغدادی و شیخ سیف الدین باخرزی و شیخ سعد الدین حموی و شیخ

جمال‌الدین گیلی عین‌الزمان و شیخ بهاء‌الدین محمد ملقب به سلطان‌العلماء^۱
 بابا کمال جندی و شیخ نجم‌الدین رازی^۲ و شیخ فریدالدین عطار نیشابوری^۳
 و کاملانی چون شیخ شهاب‌الدین دابو حفص سهروردی^۴ (سیر اولیاء
 ص ۳۵۴) و شیخ محمد خلوتی^۵ خرقه خلافت و ارشاد از دست شیخ
 نجم‌الدین کبری پوشیده‌اند.

اجازات نجم‌الدین کبری

متأسفانه به تمامی اجازات ارشادی که از ناحیه شیخ شهید نجم‌الدین
 کبری جهت جانشینانش نوشته شده دست نیافتیم، مگر به سه اجازه که جهت
 شیخ رضی‌الدین علی‌لایا و شیخ سعدالدین حموی و شیخ سیف‌الدین
 باخرزی مرقوم فرموده است. شیخ در این اجازات به حقایقی اشاره فرموده
 است که قبل از عنوان اجازات فهرست‌وار به آن نکات دقیق اشاره می‌نمائیم:
 الف - آنچه در هر سه اجازه به چشم می‌خورد، مسأله انتساب شیخ
 نجم‌الدین کبری است که به واسطه اسماعیل قصری به کمیل بن زیاد نخعی
 می‌رسد، در حالی که در این اواخر بعضی از نویسندگان دچار اشتباه شده‌اند،
 به سلیقه و برداشت دلخواه خود جنبه حقیقت و تحقیق داده‌اند و غیر از آنچه
 شیخ نجم‌الدین درباره انتساب خود گفته است را مطرح ساخته‌اند.
 ب - نجم‌الدین کبری در این اجازات تقسیم بندی را که نزد مشایخ بوده
 مراعات نموده‌اند و انتساب خویش را از طریق عمار یاسر بدلیسی و روزبهان

۱. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۷۸۹

۲. حافظ حسین کربلایی، روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲ ص ۳۲۸.

۳. عطار نیشابوری، مظهر العجائب (منسوب)، ص ۱۰۰ و ۳۱۳.

۴. تذکره شیخ بهاء‌الدین ذکریا ملتانی، ص ۴۰

۵. جامع السلاسل، ج ۱ قسم ۱ ص ۸۲.

وزان مصری و دیگر مشایخ خود نسبت صحبت و تلقین ذکر می داند نه خرقه ارشاد.

ترجمه فرمان رضی الدین علی لالا^۱

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و الصلوه على سيد المرسلين محمد و آله اجمعين و اصحابه المنتجبين. او را به سه چیز وصیت می کنم، چنان که رسول خدا (ص) ابوهریره را وصیت کرد: بر اقامه دو رکعت ضحی و اینکه سه روز از هر ماه را روزه بگیرد و این که نخواهد مگر بر وتر و وصیت می کنم او را به حسن ملازمت و ارشاد و استقامت و سکوت از آنچه بر آن فایده ای نباشد و سفارش می کنم به دوام ذکر و قرائت قرآن و اصلاح ذات البین و رساندن رحمت و نفع به خلق خدا، به تحقیق که نبی (ص) فرموده است: بهترین مردم کسی است که مردم را نفع رساند و بدترین مردم کسی است که مردم را زیان رساند و سفارش می کنم که در برخورد با حوادث متابع کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) باشد، و از کسی که بر او ستم کند، عفو نماید و عطا کند به کسی که او را محروم دارد و نیکی کند به کسی که به او بدی کرده است زیرا که آن دأب صالحان و صدیقان است و نیز سفارش می کنم که به سیره ی صالحان سلف سیر کرده و در کلام و بدعت بدعت گزاران خوض ننماید و بر اقامه نماز قبل از طلوع فجر که آن دأب محبین است و سفارش می کنم به خدمت مردان خدا، کسانی که مصداق لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوه و ایتاء الزکوه هستند و اینکه نفس خود را به عزائم گرفته و به رقص نپردازد و از غنا پرهیز کند که آن خاموش کننده است و از عجب دوری کند که آن مهلک است و برگزیند ایثار بر شیخ را که آن خاصه

۱. متن عربی این اجازه در حافظ حسین کربلایی، روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، ص ۳۰۶ آمده است.

امت محمد می‌باشد و یثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصه و خلوت بر معاشرت با مردم اختیار کند که در این زمان به جهت کثرت دوستان و اقران سوء آن به رستگاری نزدیک تر است و به تحقیق گفته شده است که تنهایی از همنشین بد بهتر است و سفارش می‌کنم بر اینکه در ضراء و سراء و شدت و رخاء از خداوند راضی بوده، امر خود را بر خداوند تفویض نماید و هرگاه تنگی و شدت بر او روی آورد بگوید: الحمد لله علی کل حال، و هرگاه فراخی و رخاء روی آورد بگوید: الحمد لله الذی بنعمة یتم الصالحین که در آن کفایت است.

نوشته است این سطور را ضعیف‌ترین خلق خدای تعالی احمد بن عمر صوفی خوارزمی در روز چهارشنبه چهارم شوال سال پانصد و نود و هشت حامداً لله و مصلیاً علی نبیه محمد و آله اجمعین.